دوفصل‌نامهٔ علمی ـ تخصصی پرتو خرد
سال دوازدهم، شماره ۲۱،
بهار و تابستان ۱۴۰۰
صص۵-۲۲

چیستی «حق» بر مبنای نظریهٔ اعتباریات علامه طباطبایی

محمدسالم محسنی*

چکیده

چیستی حق یکی از مباحث مهم فلسفه حق بوده و درباره آن نظریات مختلف مطرح شده است که از جملهٔ آن‌ها دیدگاه علامه طباطبایی بر مبنای نظریهٔ اعتباریات است. وی بر اساس طبقه‌بندی ادراکات انسانی به حقیقی و اعتباری، برخی از مصادیق اعتباریات را بیان کرده و «حق» را نیز جزء آن‌ها برشمرده است. در بررسی چیستی حق بر اساس نظریهٔ اعتباریات، این نتیجه به دست آمد که حق به معنای اختصاص است و چون اختصاص دو قسم تکوینی و اعتباری است، حق نیز به دو نوع تکوینی و اعتباری تقسیم می‌شود؛ اما آنچه در دانش حقوق کاربرد دارد نوع دوم یعنی حق‌های اعتباری است. بنابراین حق در کاربرد حقوقی خود به معنای اختصاص و از اعتباریات بعد از اجتماع است. آثار نظریهٔ اعتباریات در تبیین ماهیت حق این است که اولاً ساختار طبقه‌بندی حق با تقسیم مشهور حق به طبیعی و وضعی تفاوت پیدا کرده و حقوق اعتباری در نظریهٔ اعتباریات شامل هر دو قسم حقوق طبیعی و وضعی می‌شود؛ ثانیاً بین حقوق اعتباری و حقوق تکوینی ربط و پیوند برقرار بوده و حق‌های اعتباری به نحوی بر حقایق و واقعیات ابتنا دارد. در این پژوهش از روش توصیفی- تحلیلی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: ماهیت حق، نظریهٔ اعتباریات، اختصاص، حق تکوینی، حق اعتباری.

---

* دکترای فلسفه اسلامی و مدرس جامعة المصطفی العالمیة ms.muhseni@yahoo.com

۱. مقدمه

مفهوم حق اگرچه در ابتدا برای همه آشنا جلوه می‌کند، اما وقتی معنا و ماهیت آن مورد پرسش قرار می‌گیرد، برای همه از وضوح چندانی برخوردار نیست. وجود تعریف‌های مختلف از حق و اختلاف نظر در ماهیت و اقسام آن در میان اندیشمندان، دلیلی بر دشواری و پیچیدگی بحث چیستی حق است؛ چنان‌که دربارهٔ طبیعی و فطری بودن حق یا وضعی و قراردادی بودن آن و نیز ارتباط حقوق طبیعی و حقوق موضوعه دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد. یکی از این دیدگاه‌ها که می‌تواند به‌عنوان یک نظریه در «فلسفهٔ حق» مطرح شود، دیدگاه علامه طباطبایی بر مبنای نظریهٔ اعتباریات است. وی با طرح نظریهٔ اعتباریات نسبت به ادراکات انسان، حق را نیز از اعتباریات بعد از اجتماع برشمرده است.

با توجه به بدیع بودن نظریهٔ اعتباریات و اهمیت آن در حوزه علوم انسانی از یک‌سو، و تفاوت ماهیت حق و آثار آن بر مبنای این نظریه و درپی‌داشتن آثار و نتایج خاصی در دانش حقوق از سوی دیگر، بررسی دیدگاه علامه طباطبایی درباره چیستی حق از اهمیت برخوردار بوده و ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر با رویکرد فلسفهٔ حق به این مسئله نگریسته و چیستی حق را بر اساس نظریهٔ اعتباریات علامه و آثار و نتایج آن را بحث‌وبررسی می‌کند.

بنابراین، پرسش تحقیق این است که معنا و ماهیت حق بر مبنای نظریهٔ اعتباریات چیست و چه آثار و نتایجی دارد؟ این پژوهش سعی می‌کند با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به پرسش‌های یاد شده پاسخ گفته و چیستی حق را بر مبنای نظریهٔ اعتباریات بحث و ارزیابی کند.

در اینجا نخست به برخی از مهم‌ترین تعریف‌هایی که از حق صورت‌گرفته به‌طور مختصر پرداخته می‌شود و سپس با طرح نظریهٔ اعتباریات علامه، ماهیت حق بر مبنای این نظریه و آثار آن مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲. مفهوم‌شناسی حق

حق در لغت در معانی مختلف به کار رفته است، مانند ثبوت، مطابقت با واقع، درستی، راستی، یقین، عدل، سزاوار، صواب، سزا، نقیض باطل، بهره کسی، اسم خداوند، صفت خداوند و اسلام (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/ ۴۹-۵۰؛ واسطی زبیدی، ۱٤۱٤: ۱۳/ ۷۹-۸۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۶؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۹۱٤۲/٦).

حق در معنای اصطلاحی نیز به صورت‌های مختلف تعریف شده است؛ زیرا اولاً در برخی دانش‌ها مانند فلسفه، کلام و عرفان، حق کاربرد وصفی داشته و به معنای «حق بودن» به کار می‌رود؛ ولی در بعضی دانش‌های دیگر مانند فقه، حقوق و اخلاق کاربرد اسمی دارد و به معنای «حق‌داشتن» استفاده می‌شود؛ ثانیاً در هر یک از کاربردهای یاد شده نیز معانی مختلف برای حق بیان شده است، به‌خصوص در کاربرد دوم، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده و تعریف‌های متفاوت صورت‌گرفته است (ر.ک: قاری سید فاطمی، ۱۳۸۰: ۲۱۱؛ راسخ، ۱۳۸۱: ۱۸٦–۱۸۷؛ Donnelly, 1993: 9–10).

حق در کاربرد وصفی خود که بیشتر در دانش‌های فلسفه و کلام استفاده می‌شود، به معانی وجود عینی در برابر توهم و تخیّل، وجود دائمی در برابر موجودات زوال‌پذیر و متغیر، و واجب‌الوجود بالذات در برابر ممکن‌الوجود به کار می‌رود. همچنین صفت عقیده، سخن و فعل واقع می‌شود که در این صورت، عقیدهٔ حق در برابر عقیدهٔ باطل، سخن حق در برابر سخن کاذب و فعل حق در برابر فعل عبث و بیهوده است (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۴۸؛ سهروردی، ۱۳۷۵: ۲۱۱/۱؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱/ ۱۱۹-۱۲۰؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۸۹/۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱/ ۲۱-۶۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۳۵/۱۱ و ۴۱/۱۲).

اما در دانش‌های فقه و حقوق که «حق» بیشتر در معنای حق‌داشتن کاربرد دارد، نسبت به چیستی حق اختلاف نظر بوده و تعریف‌های متفاوت از آن صورت‌گرفته است که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- سلطنت و قدرت یا اختیار و اراده: برخی فقها حق را به سلطنت فعلیه تعریف

می‌کنند و آن را به دو طرف وابسته می‌دانند، یکی صاحب حق و دیگری کسی که حق بر اوست (انصاری، ١٤١٥: ۹/۳). برخی حقوق‌دانان مسلمان حق را به معنای اختیار دانسته و این‌گونه تعریف می‌کنند: «حق اختیاری است که قانون برای فرد شناخته که بتواند عملی را انجام و یا آن را ترک نماید» (امامی، ۱۳۸۹: ٥/٤). برخی دیگر در تعریف حق از واژه قدرت استفاده کرده و چنین تعریف می‌کنند: «حق قدرتی است که انسان در تنازع بقاء در رابطه با انسان یا انسان‌های دیگر کسب می‌کند. خواه آن را از راه درست به دست آورده باشد یا از راه نادرست» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ١٦). در این زمینه بعضی حتی تصریح کرده که حق، قدرت برخاسته از قانون است، به‌گونه‌ای که بدون قانون، حقی قابل تصور نیست (عبدالکافی و القاضی، ٢٠٠٦: ١٤٨).

برخی فیلسوفان حقوق غربی نیز حق را در این معنا به کار برده و به انتخاب[1] یا اراده[2] تعبیر کرده‌اند. هارت می‌گوید حق از سنخ اراده بوده و به معنای قدرت انتخاب است. براین‌اساس، هرجایی که حقی مطرح شود، تکلیف نیز ایجاد می‌شود و صاحب حق در این میان می‌تواند با اراده خود انجام تکلیف را بخواهد یا از آن صرف‌نظر کند (Jones, 1994: 32).

۲- اعتبار: برخی از فقها حق را به اعتبار تعریف کرده‌اند. بر اساس این معنا، حق از سوی عقلا یا شارع اعتبار می‌شود و آثاری بر آن مترتب می‌گردد، چنان‌که گفته‌اند: حق اعتباری است که اثرش سلطنت است نه اینکه خودش سلطنت باشد (آخوند خراسانی، ١٤٠٦: ٤)، یا حق امر اعتباری است اعم از اینکه اعتبار عقلایی باشد یا شرعی (خمینی، ١٤٢١: ۳۹/۱).

۳- سود و منفعت[3]: بعضی اندیشمندان غربی مثل بنتام، مک کورمیک، لیونز و رَز، حق را به معنای سود یا منفعت دانسته‌اند (Jones, 1994: 26-29) و افرادی

---

۱. The Choice.

۲. The Will.

۳. The benefit.

هم مثل ایرینگ و سالموند آن را به سود حمایت شده توسط قانون تعریف کرده‌اند (نبویان، ۱۳۸۸: ۱۷۰–۱۷۱).

۴- امتیاز: معنای دیگری که برای حق بیان شده، امتیاز است. امتیاز چیزی است که صاحب حق با برخورداری از آن نسبت به دیگران در موقعیت ویژه و ممتاز قرار می‌گیرد. بر اساس این معنا، برخی در تعریف آن گفته‌اند: حق امتیازی است که قواعد حقوق، برای تنظیم روابط اشخاص به سود پاره‌ای از آنان در برابر دیگران ایجاد می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲٤۷؛ همو، ۱۳۸۵: ۴۴۲/۳).

۵- شایستگی: برخی حق را به معنای شایستگی و لیاقت تعریف کرده‌اند، یعنی حق شایستگی‌داشتن موجودی نسبت به چیزی است (طالبی، ۱۳۹۳: ۷۲).

۶- اختصاص: برخی حق را به معنای اختصاص می‌دانند که شرع از طریق آن نوعی سلطه یا تکلیف را اثبات می‌کند (زرقاء، ۱۴۲۰: ۱۹؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۸۳۹/۴).

علامه طباطبایی نیز حق را به معنای اختصاص تعریف کرده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۴/۲؛ همو، ۱۳۸۶: ۲۱۷/۲).

اینک چیستی حق بر اساس نظریهٔ اعتباریات علامه و آثار و نتایج آن بحث و بررسی می‌شود.

۳. چیستی حق بر مبنای نظریهٔ اعتباریات

با توجه به معانی مختلفی که برای حق بیان شد، روشن گشت که دربارهٔ چیستی حق نظریهٔ واحدی وجود ندارد، بلکه نسبت به آن دیدگاه‌های مختلف و تعریف‌های متفاوت مطرح است. هر تعریفی از حق و تفسیری از ماهیت آن بر مبنای اصول و مبانی خاص فلسفی، کلامی، فقهی و حقوقی شکل می‌گیرد. در این میان علامه طباطبایی بر اساس نظریهٔ اعتباریات دربارهٔ ماهیت حق دیدگاه خاصی دارد. وی حق را به اختصاص معنا کرده و اختصاص را از ادراکات اعتباری می‌داند؛ بنابراین برای تبیین ماهیت حق بر اساس نظریهٔ اعتباریات علامه طباطبایی، لازم است ابتدا این نظریه به‌اختصار تعریف و

تبیین شود و سپس ماهیت حق بر مبنای آن مورد بحث قرار گیرد.

۳- ۱. تبیین نظریهٔ اعتباریات

علامه طباطبایی ادراکات و مفاهیم ذهنی را به دو قسم حقیقی و اعتباری دسته‌بندی می‌کند. معانی و ادراکات حقیقی آن است که در خارج مصداق واقعی دارند چه ما آن‌ها را تصور بکنیم یا نه، مانند آسمان، زمین، ستارگان و انسان؛ اما ادراکات اعتباری آن است که در خارج مصداق واقعی ندارند ولی عقل برای آن‌ها مصداق اعتبار می‌کند و چیزی را که مصداق واقعی این مفاهیم نیست مصداق آن‌ها فرض می‌کند مانند ریاست و ملکیت (طباطبایی، ۱۹۹۹: ۱۸۷-۱۸۸).

نظریهٔ اعتباریات مبتنی بر پذیرش ادراکات اعتباری در مقابل ادراکات حقیقی است. برای تبیین این نظریه باید نخست اعتبار و سپس ادراکات اعتباری تعریف شود.

اعتبار در اینجا به معنای اعطای حد چیزی به چیز دیگر یا حکم چیزی به چیز دیگر توسط قوهٔ وهم است مانند این‌که حد «شیر» را برای انسان شجاع بدهیم که در اینجا مصداق حقیقی «شیر» حیوان درنده است ولی قوهٔ وهم فرد شجاع را مصداق شیر فرض می‌کند و وی را شیر می‌خواند (طباطبایی، ۱۴۲۸: ۳۴۶-۳۴۷؛ همو، ۱۹۹۹: ۱۸۹؛ همو، ۱۳۸۶: ۲/ ۱۶۳ و ۱۶۷).

اما ادراکات اعتباری تصورات یا تصدیقاتی هستند که از طریق اعتبار و اعطای حد معانی و ادراکات حقیقی به معانی فرضی به وجود می‌آیند. به بیان دیگر، ادراکات اعتباری فرض‌هایی هستند که ذهن به‌منظور رفع نیازهای حیاتی آن‌ها را می‌سازد و جنبهٔ وضعی و فرضی دارند ولی در عالم واقع و نفس‌الامر وجود ندارند (همو، ۱۳۸۶: ۱۴۳/۲).

اگر ویژگی‌های ادراکات اعتباری را به‌اختصار برشماریم، نخست، این ادراکات مطابَق خارجی ندارند بلکه مطابَق آن‌ها در ظرف توهم و پندار است؛ دوم، آن‌ها تغییرپذیر بوده و مصادیقشان تا هنگامی دارای این حدود هستند که عوامل آن‌ها یعنی احساسات درونی افراد تغییر نکند؛ سوم، هر یک از این ادراکات اعتباری بر حقیقتی مبتنی است؛ چهارم، این ادراکات درعین‌حال که غیر واقعی‌اند ولی آثار واقعی دارند

(همو، ۱۳۸۶: ۲/ ۱۶۳-۱۶۶؛ همچنین ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۰: ۴۹/۲).

دربارهٔ نحوه‌ای پیدایش ادراکات اعتباری، علامه طباطبایی معتقد است هر موجود زنده و جاندار کارهای ارادی خود را بر اساس یک سری اعتبارات انجام می‌دهد. این مسئله را در مورد انسان این‌گونه بیان می‌کند که بین انسان و فعل وی برخی ادراکات واسطه می‌شود تا بر اساس آن‌ها فعل را انجام دهد. از جمله انسان برای انجام یک کار، نخست وجوب و ضرورت را اعتبار می‌کند سپس فعل را انجام می‌دهد. وی در این زمینه می‌گوید:

> میان طبیعت انسانی (مثلاً) ازیک‌طرف و خواص و آثار طبیعی و تکوینی وی از طرف دیگر یک سلسله ادراکات و افکار، موجود و میانجی است که طبیعت نخست آن‌ها را ساخته و به دستیاری آن‌ها خواص و آثار خود را در خارج بروز و ظهور می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۸۵/۲).

اعتباریات از نظر علامه به دو قسم قبل از اجتماع و بعد از اجتماع تقسیم می‌شود. وی معتقد است برخی اعتبارات انسانی قبل از تشکیل اجتماع وجود دارد و نیاز به جامعه انسانی نیست بلکه افراد در حالت زندگی فردی و بدون درنظرگرفتن اجتماع نیز آن‌ها را می‌سازد؛ اما برخی دیگر از اعتبارات انسانی بعد از تشکیل اجتماع مدنی به وجود آمده و در جامعه و بین انسان‌ها اعتبار می‌شود.

وی برخی از مهم‌ترین مصادیق اعتباریات قبل از اجتماع و بعد از اجتماع را معرفی می‌کند که بر اساس آن، وجوب، حسن و قبح، انتخاب اخف و اسهل، اصل استخدام و اجتماع و اصل متابعت از علم از نوع اعتباریات قبل از اجتماع‌اند، اما اصل مِلک، کلام (سخن)، ریاست و مرئوسیت و اعتباراتی در مورد تساوی طرفین از جمله اعتباریات بعد از اجتماع به شمار می‌آیند (همو، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۰۲-۲۲۳).

در این میان، یکی از مصادیق ادراکات اعتباری، اختصاص است که هم از اعتبارات قبل از اجتماع محسوب می‌شود و هم از اعتبارات بعد از اجتماع. اختصاص نخست از اعتبارات قبل از اجتماع تلقی می‌شود، چون افراد پیش از شکل‌گیری جامعهٔ مدنی برای

تصرف در مواهب طبیعت و تأمین نیازهای خود سعی می‌کنند اشیای موردنیاز را به خود اختصاص دهند و حتی حیوانات نیز آنچه را نیاز دارند در آن تصرف کرده و در برابر مزاحمت دیگر حیوانات از آن دفاع می‌کنند که خود نوعی اعتبار اختصاص است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۱۳/۲؛ همو، ۱۴۱۷: ۵۴/۲). اما بعد از شکل‌گیری اجتماع مدنی، این اختصاص شاخه‌ها و فروع متعددی به خود گرفته و به شعب مختلف دسته‌بندی می‌شود و جزء اعتباریات بعد از اجتماع قرار می‌گیرد؛ چنان‌که علامه تصریح می‌کند که اختصاص در مرحلهٔ حیات اجتماعی به دو نوع ملک و حق تقسیم می‌شود (همو، ۱۳۸۶: ۲۱۷/۲؛ همو، ۱۴۱۷: ۵۴/۲).

۳- ۲. معنای حق در نظریهٔ اعتباریات

علامه طباطبایی حق را به معنای اختصاص می‌داند و می‌گوید بعد از اعتبار اختصاص در اجتماع مدنی، آنچه مربوط به اختصاصات مالی و امور عینی است به نام ملک و آنچه مربوط به اختصاصات فایده و امور غیر مالی است به‌عنوان حق خوانده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۱۷/۲؛ همو، ۱۴۱۷: ۵۴/۲؛ همو، ۱۳۸۸: ۲۴۷/۲).

علامه نخست دربارهٔ چگونگی اعتبار ملک که نوعی اختصاص است، می‌گوید:

> چنان‌که از بحث‌های گذشته به دست آمد، ریشهٔ این اصل پیش از تحقق اجتماع محقق بوده و آن همان «اختصاص»است که بعدها به‌صورت «ملک» تکمیل شده و دارای اثر خاصی که جواز همه گونه تصرفات بوده باشد گردیده و اصل اختصاص یا اختصاص مطلق در مورد بعضی تصرفات، اعتبار پذیرفته چنان‌که می‌بینیم در ملک دیگران می‌توانیم اختصاصاتی (امتیازات) داشته باشیم یا آن‌که می‌توانیم اختصاصی در مواردی پیدا کنیم که مورد تعلق ملک نخواهد بود مانند اختصاصات زوجیت و دوستی، و همسایگی و پدری و فرزندی و خویشاوندی و جز این‌ها (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۱۷/۲).

اما وی سپس همه گونه‌های اختصاص را به نحوی، به حق بازگشت می‌دهد:

> درعین‌حال همه این‌گونه اختصاصات «حقوق» نامیده می‌شوند و تقریباً یا تحقیقاً در نظر اجتماع، مورد اختصاص، فایده می‌باشد و در نخستین روزی که

اجتماع میان «عین» و «فایده» فرق گذاشته، اختصاص (حق) را به معنای «ملک فایده» نامیده و ملک را اختصاص به عین -که محل جمیع تصرفات ممکنه است- اعتبار نموده است (همو، ۱۳۸۶: ۲۱۷/۲).

علامه در جایی دیگر اختصاص را به ملک تعبیر کرده و ملک را اعم از حق و ملکیت مصطلح می‌داند (همو، ۱۴۱۷: ۳۵۱/۶). این نشان می‌دهد که معنای حق همان اختصاص است که در جامعه متناسب با متعلق آن به نام‌های مختلف یاد می‌شود.

اما اختصاص که ماهیت حق را شکل می‌دهد خود به دو نوع تکوینی و اعتباری تقسیم می‌شود؛ بنابراین، در اینجا نخست باید گونه‌های اختصاص تکوینی و اعتباری را بررسی نمود تا در مرحله بعد بتوان حق را بر اساس آن، به تکوینی و اعتباری دسته‌بندی کرد.

۳- ۳. اختصاص تکوینی و اعتباری

آیا اختصاص تنها امر اعتباری بوده و توسط موجود زنده برای رفع نیازهای خود اعتبار می‌شود یا پیش از اعتبار آن در جهان خارج و به‌صورت تکوینی نیز وجود دارد؟ ازآنجاکه علامه ماهیت حق را اختصاص می‌داند، اگر اختصاص تکوینی وجود داشته باشد آن‌گاه می‌توان حق تکوینی را نیز اثبات کرده و اصل حق را به اعتباری و تکوینی تفکیک و دسته‌بندی کرد.

اختصاص تکوینی آن است که چیزی در عالم واقع و به‌صورت عینی به چیزی دیگر تعلق داشته باشد، مانند اینکه اجزای بدن انسان به خود او تعلق دارد یا قوای نفس به خود نفس وابسته است؛ اما اختصاص اعتباری آن است که چیزی در عالم واقع و جهان خارج به چیزی دیگر تعلق و وابستگی ندارد، ولی افراد در زندگی فردی و اجتماعی آن چیز را متعلق به چیز دیگر فرض می‌کنند، مانند تعلق اموال و دارایی به انسان.

چنان‌که در بحث معنای حق گذشت، علامه از اختصاص اعتباری به‌صراحت سخن گفته و آن را از نوع اعتباریات قبل از اجتماع و بعد از اجتماع برشمرد و در نهایت، به ملک و حق دسته‌بندی کرد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۱۳/۲؛ همو، ۱۴۱۷: ۵۴/۲).

اما اختصاص تکوینی را نیز می‌توان بر اساس شواهد مختلف از سخنان علامه

استنباط کرد:

۱- وی در بیان تفاوت مِلک حقیقی و غیر حقیقی که خود نوعی اختصاص است، برخی مصادیق اختصاصات تکوینی و حقیقی را نام‌برده و ویژگی‌های آن‌ها را تعریف می‌کند:

> این‌که گفته می‌شود فلان شی ملک ما است به این معنا است که آن شی به نحوی اختصاص به ما دارد و می‌توانیم در آن تصرف کنیم. این نوع ملک در جامعه یک امر وضعی و غیر حقیقی است که از یک ملک حقیقی برگرفته شده است. اما ملک حقیقی مانند قایم بودن اجزای بدن و قوای نفس ما به خود ما است. ما چشم داریم، گوش داریم، دست داریم و پا داریم که ملک ما هستند به این معنا که وجود آن‌ها قایم به وجود ما بوده و بدون ما هیچ‌گونه استقلال ندارند و ما در آن‌ها می‌توانیم هرگونه تصرف کنیم. این معنای ملک حقیقی است (همو، ۱۴۱۷: ۲۱/۱).

بر این اساس، علامه اختصاصات تکوینی را می‌پذیرد و مصادیق و ویژگی‌های آن‌ها را بیان می‌کند.

۲- علامه در بیان ماهیت اعتباریات معتقد است هر ادراک اعتباری بر یک واقعیت مبتنی بوده و در واقع یک مصداق حقیقی دارد:

> هر یک از این معانی وهمی روی حقیقتی استوار است، یعنی هر حد وهمی را که به مصداقی می‌دهیم مصداق دیگری واقعی نیز دارد که از آنجا گرفته شده؛ مثلاً اگر انسانی را «شیر» قرار دادیم یک شیر واقعی نیز هست که حد شیر از آنِ اوست (همو، ۱۳۸۶: ۲/ ۱۶۵-۱۶۶).

از این معیاری که علامه برای اعتباریات معرفی می‌کند به دست می‌آید که قبل از اختصاصات اعتباری، نوعی اختصاص تکوینی نیز وجود دارد و اختصاص اعتباری از آنجا برگرفته شده است.

۳- علامه طباطبایی در جای دیگر می‌گوید:

> روی همین جهت، اصل مزبور (اختصاص و مالکیت) که به‌طور اجمال فطری او بوده، انواع مختلفی پیدا می‌کند و به نام‌های گوناگونی خوانده می‌شود: اموال اختصاصی به نام ملک و مختصات غیر مالی به نام حق خوانده می‌شود (همو، ۱۳۸۸: ۲۴۷/۲).

از این سخن نیز تا حدودی می‌توان اختصاص تکوینی را استفاده کرد؛ چون وی اختصاص و مالکیت فطری را در برابر اختصاصات و مالکیت‌های اعتباری قرار داده است و اعتباریات در نظریهٔ علامه در مقابل امور واقعی و تکوینی است.

در نهایت، علامه طباطبایی نیز وجود دو نوع اختصاص تکوینی و اعتباری را می‌پذیرد. حال باید تکوینی و اعتباری بودن حق را بر مبنای نظریهٔ اعتباریات بررسی کرد.

۳- ۴. حق تکوینی و اعتباری

تا اینجا از بیان علامه طباطبایی به دست آمد که وی حق را از اعتباریات بعد از اجتماع می‌داند. اما پرسش دیگر این است که آیا بر مبنای نظریهٔ اعتباریات علامه، حق تنها در اجتماع مدنی معنا پیدا می‌کند و تنها از امور اعتباری شمرده می‌شود یا حق تکوینی نیز وجود دارد؟ آیا بر مبنای نظریهٔ اعتباریات، می‌توان از حق تکوینی نیز سخن گفت؟

آنچه از ظاهر سخنان علامه در بیان اعتباریات و تعریف حق به اختصاص، استفاده می‌شود، این است که حق تنها از امور اعتباری و آن هم اعتباریات اجتماعی است؛ زیرا وی اعتبار اختصاص را نخست به اعتبار قبل از اجتماع و بعد از اجتماع و سپس اختصاص اجتماعی را به ملک و حق تفکیک و دسته‌بندی می‌کند. ظاهر این بیان نشان‌دهندهٔ آن است که حق تنها از امور اعتباری است. از این‌رو، برخی تلاش کرده‌اند تا برای شمول حق نسبت به اختصاصات تکوینی، شواهد و دلایلی بیابند تا مفهوم حق هر دو قسم حقوق تکوینی و حقوق اعتباری را دربرگیرد (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۰: ۲/ ۱۲۵-۱۲۶؛ موسوی، ۱۳۹۴: ۱۰۹-۱۱۱).

به نظر می‌رسد علامه در تعریف حق در بحث اعتباریات که آن را اختصاص بعد از اجتماع می‌داند، بیشتر به دنبال تبیین نظریهٔ اعتباریات بوده و اقسام و شاخه‌های آن را بیان کرده است، نه اینکه در صدد بیان اقسام و گونه‌های حق باشد. از این‌رو، اختصاص را به هدف برشماری مصادیق اعتباریات، مطرح کرده و آن را نخست به اختصاص قبل از اجتماع و بعد از اجتماع و سپس اختصاص اجتماعی را نیز به دو قسم ملک و حق دسته‌بندی می‌کند. براین‌اساس، می‌توان گفت علامه اگرچه حق را در حوزه علوم

اجتماعی و به‌خصوص دانش حقوق از امور اعتباری می‌داند؛ اما از منظر بحث فلسفهٔ حق دیدگاه وی حقوق تکوینی را نفی نمی‌کند.

بنابراین، بر مبنای تعریف حق به اختصاص، می‌توان حق را به دو قسم تکوینی و اعتباری دسته‌بندی کرد؛ چون اگر حق به معنای اختصاص باشد و اختصاص نیز به دو قسم تکوینی و اعتباری تقسیم شود، حق نیز به تکوینی و اعتباری تقسیم‌بندی خواهد شد. حقوق تکوینی اختصاصاتی است که در عالم واقع وجود دارند و حقوق اعتباری اختصاصاتی است که افراد آن را اعتبار می‌کنند.

۴. آثار طبقه‌بندی حق در نظریهٔ اعتباریات

نظریهٔ اعتباریات علامه در بحث چیستی حق و طبقه‌بندی آن، آثار خاصی دارد. نخست طبقه‌بندی جدیدی از حق‌ها به وجود می‌آید و دوم، بین حق‌های اعتباری و حق‌های تکوینی ارتباط و پیوند مستحکم برقرار می‌شود.

۴- ۱. طبقه‌بندی جدید حق‌ها

بر مبنای نظریهٔ اعتباریات علامه، ساختار طبقه‌بندی حق با تقسیم‌بندی معروف حق به طبیعی و وضعی، تفاوت پیدا کرده و ساختار جدیدی به خود می‌گیرد؛ زیرا در تقسیم مشهور حقوق به دو قسم طبیعی و وضعی دسته‌بندی می‌شود، حق طبیعی آن است که با ملاحظهٔ ذات و طبیعت بشر و ملاحظهٔ مصالح و مفاسد واقعی، عقل آن را کشف و درک می‌کند و نیاز به وضع و قرارداد ندارد، مانند حق حیات، حق آزادی اندیشه و حق ازدواج؛ اما حق وضعی آن است که تنها با ملاحظهٔ طبیعت بشر به دست نمی‌آید، بلکه نیاز به وضع و جعل قانون‌گذار دارد، مانند حق تحجیر، حق فسخ، حق حیازت و مانند آن‌ها که بدون وضع و قرارداد قابل‌درک نیست (ر.ک: دل‌وِکیو، ۱۳۸۶: ۱۲-۱۳ و ۷۹-۸۰؛ موحد، ۱۳۸۱: ۷۱-۷۴).

حال، بر مبنای نظریهٔ اعتباریات و تقسیم حق به تکوینی و اعتباری، حقوق طبیعی نیز در حوزهٔ اعتباریات قرار می‌گیرد. بر اساس این طبقه‌بندی، حق تکوینی اختصاص‌های تکوینی و عینی است، اما حق اعتباری اختصاصاتی است که قوهٔ وهم یا عقل آن‌ها را اعتبار

و فرض می‌کند که خود هر دو قسم حق طبیعی و حق وضعی را شامل می‌شود؛ چون حق طبیعی اختصاصی است که عقل از ملاحظهٔ طبیعت و فطرت بشر آن را درک و انتزاع می‌کند که به تعبیر علامه به نحوی اعتبار به شمار می‌رود، مانند حق ازدواج و حق تحصیل، و حق وضعی اختصاصی است که اگرچه از طبیعت بشر قابل‌درک و کشف نیست ولی عقل و اجتماع به‌خاطر مصالحی آن را اعتبار و وضع می‌کند.

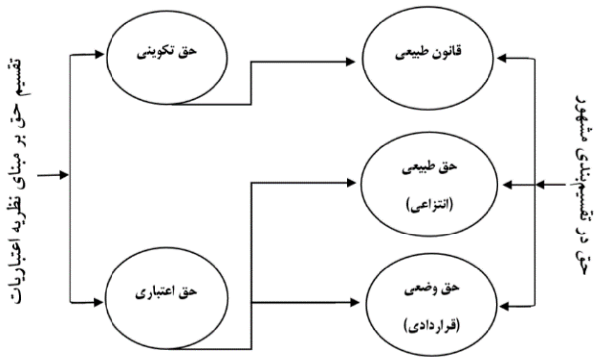
بنابراین، در تطبیق نظریهٔ اعتباریات بر تقسیم‌بندی معروف حق به طبیعی و وضعی، می‌توان حق را به سه قسم تکوینی، طبیعی (انتزاعی) و وضعی (قراردادی) دسته‌بندی کرد:

الف) حق تکوینی: این حق نوعی اختصاص تکوینی است مانند اختصاص حیات و آزادی هر فرد برای خودش. ازآنجاکه حیات و آزادی هر فرد به‌صورت تکوینی به خود او اختصاص دارد، این اختصاص حق تکوینی به شمار می‌آید. اگر بخواهیم در تعبیرات متعارف حقوقی برای آن نظیری پیدا کنیم، می‌توان حق تکوینی را در اصطلاح حقوق‌دانان به قانون طبیعی تطبیق کرد، چون قانون طبیعی در یک تفسیر به معنای قواعد و نظم عینی حاکم بر طبیعت است (ر.ک: موحد، ۱۳۸۱: ۷۱).

ب) حق طبیعی یا انتزاعی: حق‌هایی که از بررسی و ملاحظهٔ طبیعت و فطرت بشر انتزاع می‌شود مانند حق ازدواج و حق تعلیم و تربیت، به نام حقوق طبیعی و فطری خوانده می‌شود، ولی بر اساس نظریهٔ اعتباریات از جملهٔ حقوق اعتباری به شمار می‌رود، به دلیل این‌که از نوع اختصاص تکوینی نبوده و مصداق عینی ندارد. اختصاص تکوینی در مثال یاد شده اختصاص جنس مذکر و مؤنث نسبت به یکدیگر و اختصاص قوای ادراکی انسان به خودش است، اما اینکه یک مرد و زن خاصی با همدیگر حق دارند ازدواج کنند یا هر فردی، تعلیم خاصی را حق دارند، اختصاصاتی‌اند که عقل از واقعیات خارجی انتزاع کرده و حد اختصاصات تکوینی را به آن‌ها می‌دهد که در نتیجه، به تعبیر علامه طباطبایی اعتبار به شمار می‌آیند.

ج) حق وضعی یا قراردادی: حق‌هایی که نه از نوع اختصاص تکوینی است و نـه از طبیعت بشر قابل‌درک و انتزاع است، مانند حق حیازت، حق تحجیر و مانند آن‌ها، از نوع اختصاصات اعتباری به شمار آمده و به نام حقوق وضعی و قراردادی یاد می‌شود؛ چـون بر اساس مصالحی، وضع و جعل شده است.

نمودار ساختار طبقه‌بندی حق در نظریه اعتباریات و مقایسه آن با تقسیم‌بندی مشهور



۴- ۲. وجود ارتباط بین حقوق اعتباری و حقوق تکوینی

بر مبنای نظریهٔ اعتباریات علامه، بـین حق‌هـای اعتبـاری و حق‌هـای تکـوینی ارتباط و پیوند برقرار است؛ چون هر یک از معانی اعتباری اعم از تصور و تصدیق در نهایت به معانی و امور حقیقی بازگشت می‌یابد و انسان نمی‌توانـد بـدون ارتبـاط بـا جهان خارج و امور حقیقی، آن‌ها را اعتبار کند. بنابراین، وجود حقوق اعتبـاری کـه همان اختصاصات اعتباری‌اند، مبتنی بر حقوق تکوینی و اختصاصات حقیقی بوده و از آنجا گرفته می‌شود. به بیان دیگر، حق‌های اعتباری اگرچه فرض‌هایی‌اند که افـراد آن‌ها را در اجتماع به‌خاطر مصالحی اعتبار می‌کنند؛ اما این اعتبارات گسسته و بدون ارتباط با حقایق تکوینی و ظرفیت‌ها و نیازهای واقعی بشر نیست (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۲۸: ۳۴۶؛ همو، ۱۹۹۹: ۱۸۸-۱۸۹).

براین‌اساس، حقوق را نمی‌توان صرفاً امور وضعی و قراردادی که هیچ‌گونه ارتباط بـا

هست‌ها و جهان واقع ندارد، تلقی کرد. بر مبنای نظریهٔ اعتباریات، جدایی بین «هست» و «باید» درست نبوده و حقوق بی‌ارتباط با اخلاق و قانون طبیعی نیست؛ زیرا حقوق اعتباری در ارتباط با واقعیت‌های تکوینی وضع و اعتبار می‌شود.

۵. نتیجه

بر مبنای نظریهٔ اعتباریات علامه طباطبایی، نتایج زیر را می‌توان درباره چیستی حق استنتاج کرد:

۱- حق به معنای اختصاص است و چون اختصاص به دو نوع تکوینی و اعتباری تقسیم می‌شود، حق نیز به دو قسم تکوینی و اعتباری قابل طبقه‌بندی است.

۲- حق در دانش حقوق از نوع حق‌های اعتباری بوده و از اعتباریات بعد از اجتماع شمرده می‌شود.

۳- حقوق اعتباری در نظریهٔ علامه، اعم از حقوق طبیعی و حقوق وضعی در تعریف مشهور حقوق‌دانان بوده و شامل هر دو قسم می‌شود.

۴- ازآنجاکه در نظریهٔ علامه بین ادراکات حقیقی و اعتباری ارتباط و پیوند وجود داشته و اعتباریات به نحوی از حقایق وام‌گرفته می‌شود، حقوق اعتباری ابتنای بر حقایق و واقعیات دارد و بی‌ارتباط و گسستهٔ از آن نیست.

منابع

۱. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء (الالهیات)، تصحیح: سعید زاید، قم: مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ۱٤۰٤ق.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحیح: احمد فارس صاحب الجوائب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱٤۱٤ق.

۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم، *حاشیة المکاسب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱٤۰٦ق.

٤. امامی، حسن، حقوق مدنی، ج٤، تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۸۹ش.

۵. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، ج۳، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ١٤١٥.

٦. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مقدمه عمومی علم حقوق؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۸۰ش.

۷. خسروپناه، عبدالحسین، علامه طباطبایی، فیلسوف علوم انسانی- اسلامی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰ش.

۸. خمینی، سید روح‌الله، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ١٤٢١ق.

۹. دل‌وِکیو، جورجو، فلسفه حقوق، ترجمه جواد واحدی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان، ١٣٨٦ش.

۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.

۱۱. راسخ، محمد، حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش)، تهران: طرح نو، ۱۳۸۱ش.

۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن؛ لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة، ١٤١٢ق.

۱۳. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، چاپ چهارم، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۸ق.

۱۴. زرقاء، مصطفی احمد، المدخل الی نظریة الالتزام العامة فی الفقه الاسلامی، چاپ اول، دمشق: دارالقلم، ۱۴۲۰ق.

۱۵. سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح: هانری کربن، سید حسین نصر و نجفقلی حبیبی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵ش.

۱۶. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۱۷. طالبی، محمدحسین، درآمدی بر فلسفه حق، چاپ اول، قم - تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۳ش.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج۲، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۶ش.
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج۱، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۷ش.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، بررسی‌های اسلامی، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۸ش.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱٤۱۷ق.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، مجموعة رسائل العلامة الطباطبائی، تحقیق: شیخ صباح ربیعی، چاپ اول، قم: باقیات، ۱٤۲۸ق.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین، الرسائل التوحیدیة، چاپ اول، بیروت، مؤسسة النعمان، ۱۹۹۹م.
۲٤. عبدالکافی، اسماعیل عبدالفتاح و القاضی، زکریا، معجم مصطلحات حقوق الانسان، قاهره: مرکز الاسکندریة للکتاب، ۲۰۰٦م.
۲۵. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲٦. قاری سید فاطمی، سید محمد، «تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر حق، تعهد، آزادی، برابری و عدالت»، تحقیقات حقوقی، شماره ۳۳ و ۳٤، صص۲۰۹-۲٦٦، ۱۳۸۰ش.

۲۷. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲ش.
۲۸. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج۳، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵ش.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه حقوقی اسلام، تحقیق و نگارش: محمدمهدی نادری قمی و محمدمهدی کریمی‌نیا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱ش.
۳۰. موحد، محمدعلی، در هوای حق و عدالت، چاپ اول، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۱ش.
۳۱. موسوی، سید عباس، «اثبات ماهیت دوگانهٔ حق از منظر علامه طباطبایی»، معرفت فلسفی، سال سیزدهم، شماره دوم، صص۱۰۱-۱۲۲، ۱۳۹٤ش.
۳۲. نبویان، محمود، حق و چهار پرسش بنیادین، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸ش.
۳۳. واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح: علی شیری، چاپ اول، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱٤۱٤ق.
34. Donnelly, Jack, *Universal Human Rights in Theory and Practice*; Ithaca, New York: Cornell University press, 1993.
35. Jones, Peter, *Rights*. New York: St. Martin's Press. First published, 1994.